آیا انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه مانند آمریکا شگفتی‌ساز می‌شود

شوکران در کاخ الیزه

نفیسه کریمی: هرچند از هم‌اکنون نگرانی‌های بیشماری وجود دارد که سناریو «دونالد ترامپ» در فرانسه تکرار شود، اما پیروزی «ژان مارین لوپن» در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۷ میلادی بعید به نظر می‌رسد. پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، مجموعه‌ای از گمانه‌زنی‌ها را در رسانه‌ها به راه انداخته که زلزله سیاسی این‌بار و پس از کاخ سفید قرار است در کاخ الیزه روی دهد.

اکنون در همه طیف‌های سیاسی این پرسش مطرح می‌شود اگر سناریو آمریکا، خود را در فرانسه تکرار کند و مارین لوپن، رهبر راست‌گرایان افراطی «جبهه ملی»، در ماه می ۲۰۱۷ میلادی به عنوان رئیس‌جمهوری بعدی وارد کاخ الیزه شود، چه اتفاقی روی خواهد داد.

«فرانسوا اولاند»، رئیس‌جمهوری فرانسه، فقط می‌گوید در «دوره بلاتکلیفی» به سر می‌بریم؛ درحالی‌که «آلن ژوپه»، رقیب درون‌حزبی «فرانسوا فیون»، نامزد نهایی حزب راست‌گرای «جمهوری‌خواهان»، هشدار می‌دهد «خطر عوام‌فریبی و افراط‌گرایی» فرانسوی‌ها را تهدید می‌کند. این در حالی است که روزنامه چپ‌گرای «لیبراسیون» با انتخاب تیتری جنجالی از دوران «آخرالزمانی ترامپیسم» خبر می‌دهد و «یوهان هوفناگل»، مقاله‌نویس این روزنامه، می‌نویسد: «بیگانه‌ستیزی و گرایش به سمت احزاب راست به لطف «لیبرالسیم بدون محدودیت» در سراسر اروپا در حال افزایش است».

حتی روزنامه راست‌گرای «فیگارو»، از «مغلوب‌شدن اروپا به دنبال پیروزی ترامپ» سخن می‌گوید و «ژرومه فنوگیلو»، سردبیر روزنامه «موند»، می‌نویسد انتخاب ترامپ یک زلزله است که دموکراسی غربی را تغییر می‌دهد. اکنون کاملا قابل درک به نظر می‌رسد که بخواهیم شباهت‌های کمپین و برنامه‌های سیاسی دونالد ترامپ و مارین لوپن را با یکدیگر قیاس و نقاط مشترک آنان را پیدا کنیم. هرچند ایدئولوژی‌های یکسان لزوما دستاوردهای سیاسی مشابه را تضمین نمی‌کنند، چراکه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرانسه و ایالات متحده کاملا متفاوت است. در حقیقت همین تفاوت‌ها به مارین لوپن اجازه نمی‌دهد پیروزی مانند ترامپ را از آنِ خود کند.

روزنامه بریتانیایی ایندیپندنت، پیروزی جبهه ملی در انتخابات گذشته را «خیزش فاشیستی» توصیف کرد. در این انتخابات محلی، جبهه ملی در مناطقی از فرانسه توانست در مرحله اول انتخابات اکثریت نسبی آرا را به دست آورد که طبقات ضعیف و فقیر فرانسه ساکن هستند و به‌طور سنتی پایگاه اجتماعی سوسیالیست‌ها بوده است. درواقع رأی مردم فرانسه در این مناطق به جبهه ملی، رأی نه به عملکرد دولت سوسیالیست فرانسوا اولاند است. موج پناه‌جویان به اروپا و حملات تروریستی ۱۳ نوامبر پاریس فرصت تازه‌ای را برای مارین لوپن، رهبر جبهه ملی، فراهم کرد که به شدت انتقادات خود به سوسیالیست‌های حاکم در تأمین امنیت و سیاست خارجی فرانسه بیفزاید.

مارین لوپن خلاف دیگر سیاست‌مداران راست و چپ میانه فرانسه، به‌شدت مخالف سیاست خارجی فرانسه در سوریه و معتقد به حمایت از «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری سوریه، برای مبارزه با گروه‌های تروریست است. اما انتخابات محلی گذشته فرانسه نشان داد صحنه سیاسی این کشور در حال تغییر از دوضلعی به سه‌ضلعی است. تاکنون رقابتی جدی میان دو جریان راست و چپ میانه فرانسه برای کسب قدرت بود اکنون راست‌های افراطی فرانسه نیز مدعی کسب قدرت هستند.

لوپن می‌گوید پیروزی‌اش در انتخابات سال آتی ریاست‌جمهوری فرانسه، یک جبهه سه‌گانه از رهبران جهان متشکل از دونالد ترامپ، «ولادیمیر پوتین»، رئیس‌جمهوری روسیه و مارین لوپن تشکیل می‌دهد که مناسب صلح جهانی است. این سیاست‌مدار ضداروپا و ضدمهاجرت و فقط رهبر سیاسی فرانسه که از پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری خشنود شد، با اعلام آغاز به کار کمپین خود بر انتخابات ۲۰۱۷ فرانسه، تأکید کرد: «این جنبشی جهانی است؛ جنبشی جهانی که جهانی‌شدن کنترل نشده، شامل لیبرالیسم افراطی مخرب و ازبین‌رفتن دولت‌های مردمی و مرزها می‌شود». او گفت: اگر من در انتخابات پیروز شوم، روابط خوبی با روسیه برقرار می‌کنم و جبهه‌ای متشکل از خودم، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا و ولادیمیر پوتین ایجاد می‌کنم که مناسب صلح جهانی است.

«فرانسوا فریسوز»، مقاله‌نویس این روزنامه، نوشت: «واقعیت سیاسی در فرانسه اکنون در یک سؤال خلاصه شده است؛ چه کسی می‌تواند مانع قدرت‌گرفتن لوپن شود؟». دانستن دلیل محبوبیت چهره‌های راست افراطی سخت نیست. طبقه سیاسی حاکم در آمریکا و فرانسه در فهم و رسیدگی به نگرانی تعداد زیادی از مردم طبقه متوسط ناکام مانده است. یکی از طرفداران ترامپ می‌گوید: «ترامپ از چیزی حرف می‌زند که دیگران جرئت گفتنش را ندارند». وقتی او از اخراج میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی مکزیکی سخن می‌گوید، طرفدارانش به وجد می‌آیند. او زمانی که خواستار ممنوعیت ورود مهاجران مسلمان به آمریکا می‌شود، طبقه سیاسی و رسانه‌ها وحشت خود را در برابر این اظهارات نشان می‌دهند. اما پس از وقوع حمله تروریستی «سن برناردینو» بسیاری از مردم با خود می‌گویند، چرا نه؟ زمانی‌که در یکی از نظرسنجی‌های اخیر از پاسخ‌دهندگان پرسیده شد آیا ارزش‌های اسلامی با ارزش‌ها و سبک زندگی آمریکایی سازگاری دارد، ۷۶ درصد طرفداران حزب جمهوری‌خواه پاسخ منفی دادند. مانند جمهوری‌خواهان، ۴۳ درصد هواداران حزب دموکرات نیز موافق سازگار نبودن ارزش‌های اسلامی با سبک زندگی آمریکایی بودند.

این همان ترامپیسم واقعی است. دونالد ترامپ در روی صحنه است و حرف‌های خود را می‌زند و دیگران فریاد می‌کشند، چراکه پوپولیست‌ها پاسخ‌های ساده برای مسائل دشوار دارند؛ به‌ویژه مسائلی که نخبگان حاکم توجهی به آن نمی‌کنند یا نمی‌خواهند آنان را در اولویت قرار دهند.

این موضوع درباره مارین لوپن نیز صادق است. مردم به این دلیل به او روی می‌آورند که به وضعیت و مطالبات‌شان، به‌ویژه مردم روستایی و شهرک‌های کوچک، جوانان و بی‌کاران و افرادی که از اقتصاد فرانسه به‌شدت آسیب دیده‌اند، توجه می‌کند. مارین لوپن خلاف ترامپ، اهل آتش‌افروزی نیست. او در مقایسه با ترامپ معقول‌تر و معتدل‌تر به‌نظر می‌آید. او به‌سختی می‌کوشد گذشته نژادپرستانه مشهود حزب خود را پاک کند. اما او نیز توانسته است به‌خوبی از ناکامی احزاب اصلی برای رفع مشکلات جدی اقتصاد و سیستم مهاجرتی فرانسه استفاده کند.

ظاهرا خیلی شیک و ساده است به‌آسانی به طرفداران ترامپ و لوپن، عنوان جاهلان بی‌فرهنگ زد که نمی‌توانند خود را با مدرنیته، پیشرفت و واقعیت جهانی مهاجرت منطبق کنند. این تحلیل رایج کارشناسان و نخبگان سیاسی است اما این نوع پاسخ، خود بخشی از مشکل است. پیروزی دو چهره اشاره شده پیش از آنکه ناشی از واکنش غریزی رأی‌دهندگان به مشکلات‌شان باشد، رابطه نزدیکی با بی‌کفایتی رهبری سیاسی جامعه دارد.

«استیفن ارلنجر»، ستون‌نویس روزنامه «نیویورک‌تایمز»، می‌نویسد: «موفقیت لوپن ناشی از ناکامی و خلأ راست میانه، محافظه‌کاری ضعیف حزب سوسیالیست و ناتوانی اتحادیه اروپا در ارائه پاسخ مناسب به چالش‌های فراروی اروپاست». به‌همین‌دلیل، پیروزی ترامپ تا حد زیادی ناشی از ناتوانی حزب جمهوری‌خواه برای ارائه بدیل جذاب‌تر از حزب دموکرات برای طرفدارانش است. در هر دو کشور مردم تفاوت زیادی میان احزاب سیاسی قدیمی حاکم نمی‌بینند؛ گویا همه آنها بخشی از جماعتی از افراد کهنه‌کار و مشابهی‌اند که فقط فردی بیرونی می‌تواند این جماعت یکدست و متحد را، چندپارچه کند.

درعین‌حال، نباید فراموش کرد لوپن و ترامپ از رشد افراطیت و شوک رویدادهای تروریستی در این دو کشور نفع برده‌اند. افزایش هراس از تهدیدات و حملات تروریستی که در اغلب موارد به نحوی با مسئله مهاجرت‌ها نیز پیوند دارد، بر هیزم آتش مهاجرت‌ستیزی افزوده است. فرانسه در سال گذشته شاهد دو حمله گسترده و خونین تروریستی بوده است که در اثر آنها بیش از ۲۰۰ نفر کشته و افزون بر ۵۰۰ نفر زخمی شده‌اند؛ از زمان جنگ دوم جهانی بدین سو وجود چنین کشتارهایی در کشورهای اروپای غربی بی‌سابقه است.

انتخاب ترامپ یک زلزله است که دموکراسی غربی را تغییر می‌دهد. اکنون کاملا قابل درک به نظر می‌رسد که بخواهیم شباهت‌های کمپین و برنامه‌های سیاسی دونالد ترامپ و مارین لوپن را با یکدیگر قیاس و نقاط مشترک آنان را پیدا کنیم. هرچند ایدئولوژی‌های یکسان لزوما دستاوردهای سیاسی مشابه را تضمین نمی‌کنند، چراکه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرانسه و ایالات متحده کاملا متفاوت است

اما نارضایتی‌ای که ترامپ و لوپن از آن تغذیه می‌شوند، به‌مراتب عمیق‌تر است. «الکسیس برزت»، سردبیر فیگارو، می‌گوید: «این حس خشم تاریخ طولانی دارد. این خشم سرد، بی‌رحم، آشکار و سنگ‌دل است. این خشم در ۳۰ سال موجودیت دولت ضعیف و ناکامی‌های حکومت‌ها پرورش یافته است». مردم فکر می‌کنند ارزش‌های محبوب خود را از دست می‌دهند و این در حالی است آقای ترامپ و خانم لوپن وعده احیای ارزش‌های ازدست‌رفته را می‌دهند.

«مارتین شولتز»، رئیس پارلمان اروپا، در گفت‌وگو با روزنامه اتریشی «استاندارد»، تأکید می‌کند اولویت‌دادن به ملیت‌ها و ملی‌گرایی که درحال‌حاضر اتحادیه اروپا چنین روندی را تجربه می‌کند و ضداروپاییان آن را به عنوان راه‌حل همه مسائل تبلیغ می‌کنند، دقیقا به این دلیل است که ما نتوانستیم بحران پناهندگان، بحران مالی و مسائل در سیاست تجاری را حل کنیم. آنچه از طرف شهروندان این‌روزها درخواست می‌شود (ملی‌گرایی برای راه‌حل بحران‌ها) در اصل بسیاری از مسائل ما را ایجاد می‌کند.

او ادامه می‌دهد: «اروپا یک قاره ثروتمند است، اما ثروت این قاره به صورت نابرابر تقسیم می‌شود. دوم اینکه یک تهدید سقوط برای این اتحادیه وجود دارد که همواره انسان‌های بیشتر در این اتحادیه چنین احساسی پیدا می‌کنند». همچنین شولتز به شکاف قوی بین شهر و روستا در این اتحادیه اشاره کرده و آن را عامل وخامت بیشتر اوضاع دانسته و در بخش دیگری از این گفت‌وگو تأکید می‌کند: «وقتی که بیش از ۲۰ سال پیش به عنوان نماینده به پارلمان اروپا وارد شدم، سران کشورهایی بودند که برای برگزاری نشست‌ها به بروکسل آمده و می‌گفتند یک اتحادیه اروپایی قدرتمند بهترین؛ آنها این اتحادیه را تقویت می‌کردند. دراین‌میان تغییراتی ایجاد شده است و امروز ما سران کشورهایی را داریم که به نشست‌های اتحادیه اروپا می‌آیند و می‌گویند «اینجا هستم تا از علائق و منافع کشور خود دفاع کنم». آنها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که انگار بروکسل آنها را هدف حمله قرار داده و آنها می‌خواهند از خود دفاع کنند. این تغییر فکر است». رئیس پارلمان اروپا که شخصیت‌هایی مانند مارین لوپن و ترامپ را خطرناک می‌داند، بر این باور است آن دو پوپولیست‌های خطرناکی هستند که شراب راست افراطی کهنه را در بطری‌های جدید ارائه می‌دهند. لوپن برای فرانسوی‌ها برنامه‌هایی را مدنظر دارد که این کشور را به ورطه پرتگاه می‌کشاند. خروج فرانسه از منطقه یورو در این کشور فاجعه به بار می‌آورد. همچنین خروج فرانسه از اتحادیه اروپا بقیه اروپا را گرفتار بحرانی دراماتیک می‌کند.

امید به شرایط متفاوت سیاسی

با وجود همه شباهت در بطن جامعه آمریکا و فرانسه و نگرانی مشترک شهروندان دو کشور از بحران‌ها و رویدادهای جهانی، بسیاری از کارشناسان به سیستم سیاسی متفاوت این دو کشور دل بسته‌اند و بر این باورند همین تفاوت نمی‌گذارد دومینو ترامپ، در فرانسه تکرار شود؛ هرچند در اولین نگاه اشتراکی میان لوپن فرانسوی و ترامپ آمریکایی به‌خوبی قابل درک است. این کارشناسان می‌گویند سیستم سیاسی آمریکا اساسا دوحزبی است و به‌همین‌دلیل نسبت به سیستم چندحزبی پاریس پیش‌بینی‌پذیرتر است. این سیستم به همه گروه‌ها اجازه می‌دهد ائتلاف خود را شکل دهند و همین امر درنهایت می‌تواند مانع از پیروزی لوپن در انتخابات سال آینده میلادی شود.

از سوی دیگر، انتخابات آمریکا تک‌مرحله‌ای است حال آنکه سیستم دومرحله‌ای انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه این فرصت را در اختیار دو کاندیدای نهایی قرار می‌دهد تا برنامه‌ها و سیاست‌های خود را برای جذب آرای بیشتر تقویت کنند و بتوانند از اردوگاه رقیب افرادی را به سمت خود بکشانند.

در چنین شرایطی چهره‌های سیاسی از هر دو جناح راست و چپ مانند فیون، اولاند و «نیکلا سارکوزی»، رئیس‌جمهوری پیشین فرانسه، که از گردونه رقابت‌ها حذف شد، برای دورکردن لوپن از کاخ الیزه به سمت رقیب او، متمایل خواهند شد و مردم را در دور دوم رقابت‌ها برای رأی‌ندادن به رهبر جبهه ملی تشویق خواهند کرد.

در گذشته این اتفاق بارها روی داده است و چپ‌های فرانسوی برای جلوگیری از ورود نماینده حزب راست افراطی به کاخ الیزه به کاندیدای دیگر احزاب فرانسه مانند نماینده راست میانه و حتی کاندیدای حزب دست‌راستی، رأی داده‌اند. برای مثال، در انتخابات سال ۲۰۰۲ میلادی، «ژان ماری لوپن»، پدر مارین لوپن، در مرحله نهایی با همین روش از تصاحب عنوان ریاست‌جمهوری فرانسه بازماند.

اما مردم فرانسه در آن تاریخ اقدامی کم‌سابقه از خود به نمایش گذاشتند و در برابر تهدید ناشی از پیروزی یک نامزد راست افراطی در انتخابات با یکدیگر متحد شدند و اتحاد راست‌های میانه و چپ‌ها «ژاک شیراک» را در مرحله دوم انتخابات به پیروزی رساند و شیراک توانست در مرحله دوم با پیروزی قاطع و کسب ۸۲ درصد از آرای فرانسوی‌ها به کاخ الیزه راه یابد.

اما امروز با گذشت نزدیک به ۱۵ سال از آن روزها، وضعیت و شرایط فرانسه و اتحادیه اروپا و حتی جهان دگرگون شده است، مسئله مهاجرت‌ها که دوسالی است به طور جدی و فراگیر غالب کشورهای اروپایی از جمله فرانسه را درگیر خود کرده، شعارهای بیگانه‌هراسانه و مهاجرستیزانه راست‌های افراطی را پیش چشم مردم موجه‌تر کرده است.

راست‌های افراطی در فرانسه امیدوارند با تغییر شرایط در یکی، دو سال گذشته میزان آرای آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری پنج ماه آینده فرانسه به طور قابل ملاحظه‌ای بالا رفته باشد. خانم لوپن بسیار امیدوار است نتیجه تحولات دو سال گذشته در کشورش و قاره اروپا را در انتخابات آتی فرانسه برداشت کند. او امیدوار است با رأی مردم فرانسه نخستین رئیس‌جمهور زن فرانسه شود.

در صورت پیروزی راست‌های افراطی در انتخابات آتی فرانسه، می‌توان این برداشت را داشت که نتیجه رفراندوم اخیر در بریتانیا و انتخابات آمریکا فقط یک حادثه منحصربه‌فرد نبوده و در کشورهای اروپایی - به‌ویژه اروپای غربی- و آمریکای شمالی جنبشی در حال شکل‌گیری است که به طور جدی خواهان بازگشت به الگوی دولت‌های ملی و مرزهای مشخص و محدود است. باید دید با گذشت ۱۵ سال از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۲ فرانسه، آیا مردم فرانسه در انتخابات آینده همچنان در برابر خطر راست‌های افراطی متحد می‌مانند یا اینکه این‌بار برخلاف ۱۵ سال پیش، با رأی خود به استقبال آنها خواهند رفت.

نگاه

عمرالبشیر و چالش کارآمدی

جواد ابو*

سال گذشته که «عمرالبشیر»، رئیس‌جمهور سودان، با تغییر راهبرد همکاری با ایران و اعلام قطع روابط سیاسی دوجانبه، خود را در قالب سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی تعریف کرد، به این فکر نبود روزگار بهره‌مندی اقتصادی از مزیت‌های در کنار عربستان‌بودن، دوام زیادی نخواهد داشت. در کنار کاهش منابع مالی سعودی که دست او را برای تحقق وعده‌هایش به دوستان خود کوتاه کرده است، ادامه وضعیت نابسامان اقتصادی سودان که در ماه‌های اخیر به مرحله اسفناک رسیده، شرایط را بیش‌ازپیش برای البشیر دشوار کرده است.

هرچه زمان می‌گذرد، افکار عمومی بیشتر به این باور نزدیک می‌شود که شأن و جایگاه یک رئیس حکومت با تغییرات ناگهانی در ماهیت، مرام فکری و اعتقادی خدشه‌دار می‌شود و بیش از آنکه بر کیاست و زیرکی او دلالت کند، از ضعفش در فهم گزاره‌های واقعی حکایت دارد. عمر البشیر را همه مردم سودان، منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، به عنوان سردمدار جریان اسلام‌خواهی و مقاومت از دهه ۱۹۸۰ میلادی می‌شناختند که همواره از مواضع ثابت در این چارچوب برخوردار بوده و بهای این ایستادگی و ثبات قدم در مواضع را نیز پرداخت کرده است. تصمیم او برای تغییر این خط‌مشی، آن هم پس از ۲۶ سال حکومت بر سودان و نمایندگی طرز تفکر مقاومت، علامت سؤال بزرگی است که پاسخ آن در بحران هویت و کارآمدی وی نهفته است.

در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از قبول عمرالبشیر به جداشدن جنوب سودان از این کشور در ماه جولای سال ۲۰۱۱ میلادی و تبدیل آن به یک کشور مستقل با گرایش‌های مخالف با سودان که بخش اعظم منابع نفتی سودان را هم از آنِ خود کرد، اولین نشانه‌ها از ناکارآمدیِ حاکمیت سودان آشکار شد. در ادامه، ناتوانی حکومت برای اداره معیشتی کشور، شرایط را بحرانی‌تر و ناکارآمدی دولت را آشکارتر کرد. عمرالبشیر به منظور برون‌رفت از این بحران، به تغییر راهبردی در انتخاب شرکای منطقه‌ای پرداخت که معادلات زیادی را فقط برای تأمین یک هدف (بهبود وضعیت اقتصادی) به هم زد که البته دستیابی به آن هدف نیز تاکنون محقق شده است.

به نظر نگارنده، دو تصمیم اشتباه البشیر منجر به ناکارآمدی دولت او شد؛ اول، تن‌دادن به جدایی جنوب سودان که باعث ازدست‌رفتن یک‌سوم از سرزمین و جمعیت و نیز دوسوم از منابع نفتی کشور شد و دوم، همانا تصمیم به قطع رابطه با ایران و تبعیت محض از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی است. جبران اولین اشتباه تقریبا محال، اما دومین اشتباه قابل جبران‌شدن است. ادامه سیاست‌های فعلی عمرالبشیر، هم تصویر قبلی افکار عمومی از او را کم‌رنگ می‌کند و هم در تاریخ نامی درخشان از او به جای نمی‌گذارد.

اینک عمرالبشیر در آستانه چالش بزرگ کارآمدی قرار دارد. در این زمینه، او ناچار به اتخاذ یک تصمیم بزرگ است؛ ادامه سیاست فعلی یعنی بی‌هویتی در سیاست خارجی و دنباله‌روی از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان یا اعتراف به اشتباه استراتژیک در انتخاب شرکای راهبردی. کمک مالی عربستان و حتی برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج‌فارس به سودان فقط زمان تأثیر ناکارآمدی را به تأخیر می‌اندازد. چالش ناکارآمدی بیش از هر زمان دیگری رئیس‌جمهور سودان را تحت فشار گذاشته و هرچه این برای مردم بیشتر محسوس شود، جایگاه او را در آینده بیشتر تحت‌تأثیر قرار خواهد داد.

*کارشناس شمال آفریقا

دریچه

وضع قوانین تازه علیه مسلمانان چین

هادی فیروزی: در راستای سیاست‌های سرکوب اقلیت‌های مذهبی در چین، مقامات حزب کمونیست به ساکنان سین‌کیانگ که بیشتر جمعیت آن شامل مسلمانان است، دستور داده‌اند گذرنامه‌های خود را به پلیس تحویل دهند.

به گزارش بی‌بی‌سی، علاوه بر مسلمانان، تبتی‌ها نیز مشمول این قانون می‌شوند. این درخواست از طریق وب‌سایت پلیس اعلام شده است و به موجب آن، همه ساکنان سین‌کیانگ ملزم به تحویل گذرنامه‌های خود هستند. این عمل موجب انتقاد گسترده فعالان حقوق بشر شده است و دیده‌بان حقوق بشر این اقدام را موجب «نقض حق آزادی رفت‌وآمد مردم» می‌داند.

هم‌زمان سُنَت‌نیوز نیز در گزارشی اعلام کرده پلیس استان سین‌کیانگ از ساکنان ناحیه مسلمان‌نشین خواسته است هنگام ارائه درخواست برای گرفتن گذرنامه، نمونه خون، اثرانگشت و صدای ضبط‌شده خود را ارائه دهند.

نقض حقوق مسلمانان چین از سوی حزب کمونیست تازگی ندارد و این گروه سال‌هاست به وسیله حزب کمونیست چین آزار و سرکوب می‌شوند. حدود ۲۲ میلیون چینی در سین‌کیانگ زندگی می‌کنند که نزدیک به نیمی از آنها مسلمانان اویغور هستند.

بعد از حملات تروریستی ۱۳ نوامبر سال گذشته در پاریس، چین در پاسخ به حمایت جهانی «مبارزه با تروریسم»، آزار اقلیت مسلمان اویغور را افزایش داد. بعد از حملات پاریس، «شینهوا»، خبرگزاری دولتی چین، به نقل از «وانگ یی»، دیپلمات چینی، گزارش داد: «سرکوب نیروهای تروریستی ترکستان شرقی باید تبدیل به یکی از هدف‌های مهم مبارزه با تروریسم شود».

اما سابقه آزار و اذیت مسلمانان در چین به بهانه نبرد با تروریسم به زمان رویداد ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد؛ رویدادی که برای چین دستاویزی شد تا به فشار بر مسلمانان اویغور ساکن ایالت سین‌کیانگ شدت بخشد. «ربیا کادیر»، رئیس کنگره جهانی اویغور، می‌گوید: مقامات چین به بهانه واقعه ۱۱ سپتامبر همه اختلافات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اویغور را سرکوب کردند و بروز هرگونه خشونت در منطقه را به سه گروه تروریست‌ها، جدایی‌طلبان و مذهبیون افراطی نسبت داده‌اند.

«علیم سیتوف»، دبیر کل انجمن اویغورهای آمریکا، دراین‌باره می‌گوید پکن پس از حملات تروریستی سال ۲۰۰۱ به آمریکا، اویغورها را تروریست‌های چین توصیف کرده است. با این اوصاف، به هر فردی که به دلیل مخالفت با دولت چین دستگیر یا حتی اعدام شود، برچسب تروریست یا بنیادگرای اسلامی زده می‌شود.

به گفته تحلیلگران مسائل چین، با تغییر چشم‌انداز امنیتی جهان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، بر اهمیت استراتژیک این منطقه برای چین افزوده شد. جلب موافقت چین از سوی آمریکا برای مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و متعاقب آن حضور نظامی آمریکا در پایگاه نظامی «مناس» قرقیزستان و «خان‌آب» ازبکستان، موجب ایجاد نوعی منافع مشترک برای چین و آمریکا به طور موقت شد. ایالات متحده آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر، برای جلب حمایت چین در جنگ علیه تروریسم، جنبش اسلامی شرق ترکستان را به فهرست سازمان‌های تروریستی وارد کرد. در نتیجه این تصمیم، چین برای برخوردهای خشونت‌بار با اقلیت مسلمان، دلیل درخور توجهی یافت.

گروه‌های حقوق بشر، مقامات این کشور به‌دلیل سرکوب دینی مسلمانان اویغور به بهانه «مقابله با تروریسم» بارها انتقاد کرده‌اند. از سال گذشته، مقامات چینی به کسانی که از همسایگان مسلمان خود جاسوسی کنند، جایزه نقدی می‌دهند. مقابله با پوشیدن حجاب و منع گذاشتن ریش نیز از دیگر اقداماتی است که علیه مسلمانان چینی انجام می‌شود.

هم‌زمان با فرارسیدن سال نو میلادی ۲۰۱۶، نمایندگان مجلس چین یک قانون ظاهرا «ضدتروریسم» را به تصویب رساندند که در دو حوزه «تأمین امنیت داخلی» و «تثبیت امنیت بین‌المللی» تنظیم شده است. تصویب این قانون با اعتراض نهادهای حامی حقوق بشر و نیز دولت آمریکا روبه‌رو شده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت قانون ضدتروریسم چین، منجر به محدودیت‌های بیشتر بر آزادی بیان، انجمن‌ها، تجمع مسالمت‌آمیز و آزادی دینی در چین خواهد شد. او حتی اعلام کرد این قانون می‌تواند از شرکت‌های فناوری بخواهد اطلاعات حساس را به دولت تحویل دهند.

امروزه در کنار مشکلات امنیتی، در اثر سیاست‌های استبدادی حزب کمونیست چین، مردم سین‌کیانگ به لحاظ اقتصادی زندگی سختی را می‌گذرانند. سیاست‌های حکومت در این استان باعث سیطره اقتصادی چینی‌های نژاد «هان»، که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بر مسلمانان و درنتیجه فقر و محرومیت مسلمانان شده است. درحالی‌که چینی‌های هان از بیشترین تسهیلات دولتی برخوردارند و از سرمایه‌گذاری‌های دولتی بهره می‌برند، مسلمانان سین‌کیانگ در سرزمین مادری خود مانند بیگانگان زندگی می‌کنند و دولت چین را به تلاش برای نابودی آیین و فرهنگ خود متهم می‌کنند.

به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، «حزب کمونیست چین، یک سیستم نظارتی چندلایه دارد که هر نوع فعالیت مذهبی میان اویغورهای سین‌کیانگ را سرکوب می‌کند». در سال‌های اخیر، حزب کمونیست، ریش بلند و حجاب اسلامی را در این منطقه ممنوع کرده است. دولت چین سال گذشته در آستانه فرارسیدن ماه رمضان اقدام به برگزاری جشنواره آبجو در استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ کرد. این اقدام باعث خشمگین‌شدن مسلمانان چین و بروز اعتراضات گسترده‌ای شد. ایندیپندنت نوشت در نواحی مسلمان‌نشین چین، به فروشگاه‌ها و رستوران‌ها دستور داده شد در روزهای ماه رمضان باز باشند. در سراسر جهان، معمولا دولت‌ها اقدام به محدودکردن فروش الکل و سیگار، به‌دلیل مضرات آنها می‌کنند. اما حزب کمونیست چین در استان «سین‌کیانگ»، از فروشندگان این استان به‌صراحت خواسته‌اند سیگار و مشروبات الکلی بفروشند.

به گزارش «رادیو آزاد آسیا»، مقامات حزب در شهر «لاسکی»، واقع در «ختن»، در ماه آوریل اعلام کردند همه رستوران‌ها و سوپرمارکت‌ها باید پیش از اول ماه می «پنج نوع نوشیدنی الکلی و سیگار» را در «محل دید مشتریان» قرار دهند. فروشندگانی که از این دستور تخطی کنند با توقیف مغازه و اقدامات قانونی مواجه خواهند شد. طیف وسیعی از اشکال عجیب‌وغریب سرکوب مذهبی در سین‌کیانگ گزارش شده که می‌توان به برگزاری ضیافت رایگان ناهار از سوی کارکنان حزب در ماه رمضان و دعوت از مسلمانان منطقه برای شرکت در آن با هدف شکستن روزه آنها اشاره کرد. همچنین جریمه مردان به‌دلیل گذاشتن ریش و زنان برای پوشیدن روسری نیز از این‌دست اقدامات است.